

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۱۸

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای حججی

مقدمه

در جلسه قبل بحث در اجزاء واجب نماز را با بحث از احکام «تسلیم» به پایان رساندیم. در پایان درس گذشته به یکی از مهم‌ترین ابواب صلات، احکام شکیات نماز اشاره و مهم‌ترین احکام آن را ذکر کردیم.

شک در انجام نماز در داخل و خارج وقت، شک در انجام جزء یا شرط، شک در انجام فعلی از افعال نماز بعد از ورود به فعل بعدی و شک در صحیح بودن افعالی که نمازگزار انجام می‌دهد، از جمله مهم‌ترین احکام شکیات نماز است که در این درس به بحث و بررسی از مستندات آن خواهیم پرداخت.

متن عربي

و المستند في ذلك:

١- اما ان الشاك في اداء الصلاة يلزمه فعلها في الوقت، فلاستصحاب عدم الاداء. و بقطع النظر عن ذلك تكفي قاعدة «الاشتغال اليقيني يستدعي الفراغ اليقيني» للزوم الاحراز. على إننا في غنى عن ذلك بعد صحيحة زرارة و فضيل عن أبي جعفر عليه السلام: «متى استيقنت أو شككت في وقت فريضة انك لم تصلها أو في وقت فوتها انك لم تصلها صلّيتها. و ان شككت بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائل فلا إعادة عليك من شك حتى تستيقن، فان استيقنت فعليك أن تصلّيها في أي حالة كنت».

٢- و اما عدم وجوب القضاء على الشاك خارج الوقت، فللصحيحة المتقدمة. على أننا في غنى عنها، إذ الأمر بالأداء قد سقط جزماً بخروج الوقت إما بالامثال أو بالعصيان، و الامر بالقضاء يشك في حدوثه فيكون مجرىً للبراءة.

٣- و اما ان الشاك في جزء أو شرط لا يلتفت بعد الفراغ، فللقاعدة التجاوز المستفادة من موثقة محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: «كل ما شككت فيه ممّا قد مضى فامضه كما هو».

٤- و اما البناء على تحقّق المشكوك بعد الدخول في غيره، فللقاعدة التجاوز المستفادة من صحيحة زرارة: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل شك في الاذان و قد دخل في الإقامة، قال: يمضى. قلت: رجل شك في الاذان و الإقامة و قد كبر، قال: يمضى. قلت: رجل شك في التكبير و قد قرأ، قال: يمضى. قلت: شك في القراءة و قد ركع، قال: يمضى. قلت: شك في الركوع و قد سجد، قال: يمضى على صلاته. ثم قال: يا زرارة إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء» و غيرها.

٥- و اما لزوم الاتيان بالمشكوك قبل ذلك، فلمفهوم الشرط في ذيل الصحيحة السابقة. مضافاً إلى اقتضاء الاستصحاب لذلك.

٦- و اما ان الشاك في صحّة المأتي به يبني عليها و ان لم يدخل في غيره، فلموثقة محمد بن مسلم المتقدمة. و بذلك يتّضح الفارق بين قاعدة التجاوز حيث يعتبر في تطبيقها الدخول في الجزء اللاحق و بين إصالة الصحة حيث لا يعتبر فيها ذلك.

و منشأ الاختلاف المذكور: أن صحيحة زرارة التي هي المستند لقاعدة التجاوز قد اعتبرت الدخول في الجزء اللاحق، بخلاف الموثقة التي هي المستند لأصالة الصحة حيث لم تعتبر ذلك.

یادآوری

احکام شکیات در چند بخش مطرح شد که عبارت‌اند از:

بخش اول

شک در انجام نماز که دارای دو صورت می‌باشد:

صورت اول آن شک در خواندن نماز در داخل وقت و صورت دوم آن شک در خواندن نماز در خارج وقت می‌باشد.

شاک در صورت اول باید نمازش را بخواند، اما در صورت دوم به شک خود اعتناء نمی‌کند.

بخش دوم

شک در انجام جزء یا شرط نماز بعد فراغت از نماز که به آن اعتناء نمی‌شود.

بخش سوم

شک در انجام جزء نماز در اثناء نماز که این بخش دو صورت دارد: صورت اول آن قبل از ورود به جزء بعدی می‌باشد و صورت دوم آن مربوط به شک بعد از ورود به جزء بعدی می‌شود.

بخش چهارم

شک در صحیح بودن افعال که در این گونه شکیات بناء بر صحت عمل گذاشته می‌شود.

مجموع این شش مسئله همراه با چهارده مسئله شک در عدد رکعات نماز مسائل بیست‌گانه‌ای بودند که در احکام شکیات نماز به آن اشاره شد و باید به بررسی مستندات آن بپردازیم. SCO ۱۰۲:۵۲

ادله لزوم خواندن نماز در صورت شک در انجام آن در وقت

الف: استصحاب^۱

۱. استصحاب از اصول عملیه است و برای آن تعریف‌هایی ذکر شده است که بعضی همه آن‌ها را به یک تعریف برگردانده‌اند: حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکم، که بقای آن مشکوک است. «فرائد الاصول ۳/ ۹-۱۲ و کفایة الاصول/۳۸۴».

پیشینه استصحاب از بعد مضمونی و دلیلی به عصر حضور برمی‌گردد؛ لیکن عنوان استصحاب از مصطلحات فقهای اصولی در عصر غیبت است. نخستین بیان صریح در این مورد بنا بر آثار به دست آمده از فقیهان اصولی سخن شیخ مفید در رساله اصولی متعلق به ایشان است. «کنز الفوائد ۲/ ۳۰».

ماهیت: در این که استصحاب، اصل است یا اماره میان اصولیان اختلاف نظر وجود دارد. ظاهر کلمات اکثر اصولیان پیش از شیخ انصاری که استصحاب را حکم عقلی می‌دانستند قول دوم است؛ لیکن شیخ انصاری و اصولیان پس از وی، قول نخست را ترجیح دادند؛ زیرا از نظر آنان، عمده‌ترین دلیل اعتبار استصحاب، روایات است و از آن‌ها چنین استفاده می‌شود که استصحاب حکم ظاهری است که در ظرف شک نسبت به حکم واقعی جعل شده است. «فرائد الاصول ۳/ ۱۳-۱۵».

جایگاه استصحاب: هر گاه مکلف نسبت به حکم شرعی، یا موضوع حکم شرعی، یقین داشته باشد، سپس نسبت به بقای امر یقینی پیشین، شک کند استصحاب جاری می‌شود، مانند آن که فردی پیش از این به طهارت داشتن خود یا کر بودن آبی یقین داشته و اکنون برای وی در بقای طهارت یا کریت آب شک عارض شده است، طهارت داشتن یا کر بودن آب را استصحاب می‌کند و در نتیجه آثار طهارت همچون جواز مس آیات قرآن و دخول در نماز، و آثار کریت آب مانند عدم انفعال آن به ملاقات نجس بر آن مترتب می‌گردد. «اصول الفقه ۲/ ۲۷۵».

در جریان استصحاب شرائطی معتبر است که به عناوین آن اشاره می‌کنیم:

مكلف يقين دارد که در ابتدائی که وقت نماز داخل شد، نماز واجبش را نخوانده است و لکن شک دارد که آیا در مدت زمانی که از ابتدای وقت تا زمان شکش گذشته است نماز خوانده است یا خیر؟، که در این صورت استصحاب عدم انجام آن را تا زمان به وجود آمدن شک جاری می‌سازد.

ب: قاعد اشتغال^۱

۱. يقين به حالت سابق.
 ۲. شك در بقای حالت سابق.
 ۳. اجتماع يقين و شك در يك زمان.
 ۴. تعدد زمان متيقن و مشكوك.
 ۵. وحدت متعلق يقين و شك.
 ۶. تقدم زمان متيقن بر مشكوك.
 ۷. فعلیت داشتن يقين و شك.
 ۸. عدم وجود اماره یا اصل عملی حاکم بر استصحاب.
 ۹. برخورداري مستصحب از اثر عملی شرعی.
- حجیت: اقوال مختلفی در حجیت استصحاب وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:
۱. حجیت به طور مطلق.
 ۲. عدم حجیت به طور مطلق.
 ۳. حجیت، تنها در قلمرو احکام جزئی و موضوعات خارجی، نه احکام کلی.
 ۴. حجیت، تنها در صورت شك در رافع یا حصول غایت، نه شك در مقتضی. از برخی کلمات کسانی که قول دوم به آنان نسبت داده شده، این قول، استظهار شده است.
 ۵. حجیت در صورتی که دلیل مستصحب، شرعی باشد نه عقلی. «اصول الفقه ۲ / ۲۵۱».
- تقدم استصحاب بر دیگر اصول عملی: در کلمات اصولیان از استصحاب به «اصل محرز» تعبیر شده است؛ چه آن که در استصحاب نوعی احراز واقع وجود دارد و از این جهت، کارکردی همچون کارکرد امارات دارد، به این جهت بدان «اصل تنزیلی» نیز گفته شده است. در حالی که دیگر اصول عملی چنین ویژگی و کارکردی ندارند. روی این جهت، استصحاب مقدم بر سایر اصول است؛ چون استصحاب، موضوع دیگر اصول را برمی‌دارد «اصول الفقه ۲ / ۱۵».
۱. قاعده «اشتغال يقيني به براءت يقيني نیازمند است» یک قاعده عقلی استواری است و جای هیچ گونه تردیدی در آن نیست. در همه مواردی که مكلف با علم به اصل تکلیف، در مكلف^۲ به شك داشته باشد، علمای اصول با تکیه بر این قاعده به عنوان یک پایه عقلی، به اثبات اصالة الاحتیاط می‌پردازند.
- این قاعده را برای نخستین بار به صورت روشنی در سخنان وحید بهبهانی می‌یابیم. پس از ایشان علمای اصول، به ویژه شیخ انصاری، این قاعده و موارد استفاده از آن را گسترش دادند.
- تفصیل این قاعده: قاعده اشتغال از دو بخش تشکیل شده است: ۱. علم به تکلیف، علت است برای اشتغال ذمه يقيني. ۲. اشتغال يقيني، براءت يقيني می‌خواهد.

لازم است با توضیح این دو بخش، موارد کاربرد قاعده اشتغال را روشن کنیم:

۱. اشتغال ذمه يقيني: علمای اصول این بخش از قاعده اشتغال را در ضمن مباحث حجیت قطع آورده‌اند. آن جا که حجت بودن را از لوازم ذاتی قطع می‌دانند که نمی‌توان با جعل و تشریح آن را به قطع نسبت داد، یا از قطع سلب کرد زیرا حجت بودن، جوهر قطع است و بدون آن، قطع هم وجود نخواهد داشت.

لازمه حجت بودن این است که اگر مكلف^۲ به طور قطعی به حکمی پی برد و قطع او هم برابر با واقع بود و در عین حال از پیروی آن سر باز زد، به جاست که خداوند با همین قطع او، با او احتجاج کند و مورد بازخواست قرار دهد و او را به خاطر سرپیچی از انجام دستور، مجازات کند.

دلیل دیگری که برای این حکم می‌توان به آن استناد کرد، «قاعده اشتغال یقینی استدعای فراغ یقینی دارد» می‌باشد همان‌طور که از مفاد این قاعده استفاده می‌شود مکلف هنگامی که یقین کرد که بر عهده‌اش تکلیفی آمده است باید یقین کند که آن را انجام داده است، لذا در صورت شک در انجام تکلیف، این فراغت احراز نشده و باید نماز را انجام بدهد.

ج: صحیحۀ زرارہ و فضیل

سومین دلیلی که می‌توان برای اثبات حکم شک در خواندن نماز در داخل وقت به آن تمسک کرد صحیحۀ زرارہ و فضیل از امام باقر علیه‌السلام است که با وجود این صحیحہ ما از تمسک به دو دلیل اول بی‌نیاز خواهیم شد^۱.

لازمه دیگر حجت بودن، آن است که اگر بنده‌ای قطع پیدا کرد به نبود حکم الزامی از جانب خداوند، ولی قطع او برابر با واقع نبوده و به خطا رفته باشد، بتواند با همین قطع خود با خدا احتجاج کند و حق دارد که قطع خود به نبود حکم الزامی را دلیل قرار دهد برای سر بر تافتن خود از پیروی آن حکم. این است معنای دلیل آوردن برای خطا (معدریّت) که لازمه حجت بودن است.

علمای اصول «منجزیّت» و «معدریّت» را از لوازم قطع می‌شمارند، در حالی که این دو در حقیقت از لوازم حجت بودن قطع هستند [یعنی قطع از آن جهت که کاشف از حکم واقعی شرعی است مستلزم منجزیّت و معدریّت است] نه از لوازم نفس قطع.

منجزیّت: آنچه که در این جا، به ویژه برای ما اهمیت دارد، منجزیّت است. معنای منجزیّت آن است که تکلیف به صورت قطعی به مکلف رسیده باشد و بر عهده او قرار گرفته و ذمه‌اش را اشغال کند. منجزیّت از کبری و صغریایی تشکیل شده است: کبری عبارت است از حق مولویت و طاعت‌خدا بر بنده‌اش، در هر تکلیفی که به بنده رسیده باشد. صغری عبارت است از رسیدن تکلیف به بنده به صورت قطعی.

نتیجہ‌ای که از این دو مقدمه می‌گیریم این است که تکلیف برای مکلف مسلم شده است، یعنی به طور قطعی بر عهده آمده و ذمه‌اش را اشغال کرده است. این جاست که می‌گوییم: ذمه مکلف به صورت قطعی با یک تکلیف شرعی اشغال شده است و این است معنای اشتغال ذمه.

۲. فراغ یقینی: فراغ، دومین بخش از قاعده اشتغال است و از احکام عقل عملی است. تا تحقق فراغت یقینی مکلف از تکلیف، عقل حکم می‌کند به واجب بودن پیروی. مخالفت کردن و سستی ورزیدن مکلف در پیروی، پیش از این که یقین پیدا کند که عهده‌اش از تکلیف قطعی فارغ شده، به حکم عقل قبیح است و این بدان خاطر است که پیروی، حقی از حقوق خدا بر بنده است. به جا آوردن این حق از مصادیق عدل و به جا نیاوردن آن از مصادیق ظلم است. عقل عملی به حسن عدل و قبح ظلم حکم می‌کند. بنابراین در صورتی که مکلف قطع به تکلیف پیدا کرده باشد، عهده‌اش به آن تکلیف اشغال شده و واجب است که به انجام آن تکلیف برخیزد، تا زمانی که قطع پیدا کند آن را به تمامی انجام داده و عهده‌اش از آن رها شده است. اگر مکلف بیش از آن که به رها بودن عهده‌اش از تکلیف، یقین پیدا کند، دست از پیروی بردارد، عقل کار او را زشت می‌شمارد.

۱. بیشتر بدانیم: همان‌طور که ملاحظه شد برای وجوب خواندن نماز در صورت شک در انجام آن در داخل وقت سه دلیل ارائه کردیم، اول استصحاب و بعد با تعبیر «و بقطع النظر عن ذلک» به قاعده «اشتغال» و پس از آن به روایت صحیحہ‌ای تمسک کرده و با تعبیر «أنا فی غنی عن ذلک بعد صحیحہ» به این مطلب اشاره داشتیم که با وجود صحیحہ نیازی به تمسک به قاعده اشتغال یا استصحاب نیست. حال به بررسی این تعابیر خواهیم پرداخت:

اولاً: این که در ارائه «قاعده اشتغال» به عنوان دلیل دوم بیان شد که باید از استصحاب چشم‌پوشی کنیم به این جهت است که این دو دلیل در عرض هم نیستند بلکه در طول همدیگر هستند. به عبارت دیگر با وجود استصحاب مجالی برای تمسک به قاعده «اشتغال» باقی نخواهد ماند، زیرا موضوع قاعده اشتغال شک در انجام تکلیف است که با وجود استصحاب مکلف دیگر شکی نسبت به آن نخواهد داشت بلکه علم تعبدی به عدم انجام آن پیدا خواهد کرد.

ثانیاً: دلیل این که با وجود روایت از دو دلیل دیگر بی‌نیاز می‌شویم، عدم جریان اصل در صورت وجود آماره است. با این توضیح که «استصحاب» و «اشتغال» هر دو از اصول عملیه هستند که در صورت فقد آمارات به آن تمسک خواهیم کرد و با وجود آماره مجالی برای تمسک به آن باقی نخواهد ماند.

«متی استیقنت أو شککت فی وقت فریضة انک لم تصلها أو فی وقت فوتها انک لم تصلها صلّيتها. و ان شککت بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائل فلا إعادة علیک من شک حتی تستیقن، فان استیقنت فعلیک أن تصلّیها فی آی حالة کنت».

این دو راوی از امام باقر علیه السلام روایت می کنند: «هنگامی که در هنگام وقت نماز واجب یقین یا شک کردی که نماز را نخوانده‌ای، یا در زمان فوت آن یقین کردی که انجام ندادی، نماز را بخوان و اگر بعد از خروج وقت در حالی که حائلی ایجاد شده بود^۱ لازم نیست به خاطر شک نماز را اعاده کنی تا این که یقین کنی، پس اگر یقین کردی بر تو واجب است در هر حالی که بودی نمازت را بخوانی».

صدر صحیحه به روشنی دلالت می کند، کسی که در داخل وقت نسبت به خواندن نماز شک کند باید نماز را بخواند. «FG»

• ادله لزوم خواندن نماز در صورت شک در انجام آن در وقت:

۱. استصحاب عدم اداء نماز در داخل وقت.
۲. قاعده اشتغال یقینی استدعای فراغ یقینی دارد با چشم پوشی از استصحاب.
۳. صحیحه زراره و فضیل از امام باقر علیه السلام.

ادله عدم لزوم خواندن نماز در صورت شک در انجام آن بعد از وقت

الف: صحیحه زراره و فضیل

از قسمت دوم صحیحه‌ای که گذشت «اگر بعد از خروج وقت...» استفاده می شود، کسی که خارج از وقت در خواندن نماز شک می کند، نیازی نیست که نماز را بخواند.

ب: قاعده برائت

دومین دلیل ما برای حکم به عدم وجوب خواندن نماز بر کسی که بعد از خروج وقت در انجام آن شک کرده است «قاعده برائت» است که تمسک به آن ما را از دلیل اول نیز بی نیاز می کند.^۲

۲. بیشتر بدانیم: این روایت مستند یکی از قواعد فقهی به نام «قاعده حیلولة» نیز می باشد کاربرد این قاعده در جایی است که واجب مقید به وقت باشد، مانند نماز ظهر و عصر که با پایان یافتن وقت آنها و حایل شدن غروب آفتاب دیگر اداء محسوب نمی شود.

۱. بیشتر بدانیم: شاید این سوال مطرح شود: که همیشه با وجود امارات، مجال مراجعه به اصول وجود نداشت و با وجود «امارات» نیازی به «اصول» باقی نمی ماند، در این صورت چرا در توضیح دلیل عدم لزوم خواندن نماز در صورت شک در انجام آن در خارج وقت، بیان کردیم که با وجود «قاعده برائت» از اماره «صحیحه زراره» بی نیاز خواهیم بود؟!

در جواب این سوال باید توجه داشته باشیم که در این قسمت ما نسبت به سقوط تکلیف به نماز یقین داریم و در واقع شک داریم که امر به قضاء متوجه ما شده است یا خیر؟ که این شک به اصل تکلیف رجوع می کند و مجرای قاعده برائت خواهد بود. در حالی که در صحیحه زراره از جانب «مکلف به» برداشته شده است. و لذا تا مادامی که بتوانیم «اصل تکلیف» را نفی کنیم چه با دلیل یا اصل نوبت به جریان دلیل یا اصل در جانب

توضیح جریان براءت در مقام عبارت است از این که مکلف در خارج وقت یقین دارد که امر به خواندن نماز اداء از عهده او ساقط شده است زیرا در داخل وقت نماز را خوانده است یا نماز را نخوانده است، در صورتی که خوانده است که امر به نماز به سبب «امثال امر مولی» از عهده او ساقط شده است و در صورت دوم امر به سبب «عصیان» از عهده او ساقط شده است.^۱

بعد از سقوط امر به نماز در داخل وقت به بیانی که گذشت، شخص در این که آیا تکلیف و امر نسبت به قضاء نماز در خارج وقت، حادث و متوجه او شده است شک می‌کند، که در این حالت شک مکلف مجرای قاعده براءت خواهد بود و با جریان آن اصل تکلیف به نماز در خارج وقت را از خود نفی می‌کند. «FG»

• ادله عدم لزوم خواندن نماز در صورت شک در انجام آن بعد از وقت

الف: صحیحۀ زراره و فضیل از امام باقر علیه‌السلام.

ب: جریان براءت در اصل تکلیف به قضاء.

تطبیق

و المستند فی ذلک:

و اما مستند احکام شکیات نماز

۱. اما ان الشاک فی اداء الصلاة یلزمه فعلها فی الوقت، فلاستصحاب عدم الاداء.

۱. اما این که کسی که در انجام نماز در داخل وقت شک کند به دلیل استصحاب عدم انجام آن می‌باشد.

و بقطع النظر عن ذلک تکفی قاعدة «الاشتغال یقینی یستدعی الفراغ الیقینی» للزوم الاحراز.

و با چشم‌پوشی از استصحاب قاعده «اشتغال یقینی، فراغ یقینی را طلب می‌کند» کفایت می‌کند؛ زیرا لازم است «که مکلف بعد از یقین به تکلیف» احراز کند «که آن را انجام داده است».

علی إنا فی غنی عن ذلک بعد صحیحۀ زرارة و فضیل عن أبی جعفر علیه‌السلام:

علاوه بر این ما از آن بی‌نیاز هستیم بعد از صحیحۀ زراره و فضیل از امام باقر علیه‌السلام:

«مکلف به» نخواهد رسید. لذا بی‌نیازی ما از «اماره» در این بحث به دلیل تقدم «اصل» بر «اماره» نیست بلکه به دلیل این است که شک در اصل تکلیف است و نیازی به استفاده از روایت که در صدد بیان عدم وظیفۀ مکلف نسبت به انجام «مکلف به» است، نمی‌باشد.

۲. توجه داشته باشیم که «عصیان» در صورتی خواهد بود که مکلف به صورت عمدی نماز خود را ترک کرده باشد و الا در صورت ترک از روی نسیان عاصی به شمار نخواهد آمد.

«متی استیقنت أو شککت فی وقت فريضة انک لم تصلها أو فی وقت فوتها انک لم تصلها صلّيتها. و ان شککت بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائل فلا إعادة عليك من شک حتی تستيقن، فان استیقنت فعليک أن تصلّيتها فی أي حالة كنت».^۲

«هنگامی که در هنگام وقت نماز واجب یقین یا شک کردی که نماز را نخوانده‌ای، یا در زمان فوت آن یقین کردی که انجام ندادی، نماز را بخوان و اگر بعد از خروج وقت در حالی که حائلی ایجاد شده بود لازم نیست به خاطر شک نماز را اعاده کنی تا این که یقین کنی، پس اگر یقین کردی بر تو واجب است در هر حالی که بودی نمازت را بخوانی».

۲. و اما عدم وجوب القضاء علی الشاک خارج الوقت، فللصحيحة المتقدمة.

۲. و اما عدم وجوب قضاء بر کسی که در خارج از وقت نسبت به خواندن نماز شک می‌کند به دلیل صحیحه پیشین می‌باشد.

علی أنّا فی غنی عنها، إذ الأمر بالأداء قد سقط جزماً بخروج الوقت إما بالامثال أو بالعصيان

علاوه بر این که ما از آن صحیحه بی‌نیاز هستیم؛ زیرا امر به «اداء» بعد از خروج وقت یقیناً ساقط شده است؛ یا با امثال یا با عصیان.

و الامر بالقضاء يشک فی حدوثة فيكون مجرى للبرائة.

و نسبت به حدوث امر به قضاء شک وجود دارد، در نتیجه مجرای قاعده براءة خواهد بود. SCO۲۱۳:۱۲

عدم اعتناء به شک در جزء یا شرط بعد از فراغ

قاعده فراغ

قاعده فراغ که یکی از قواعد مهم فقهی است در حقیقت صحّت موجود را درست می‌کند. یعنی هر مرکبی که دارای اجزاء و شرایط و فاقد موانع باشد، لسان قاعده این است که می‌گوید آن مرکب تام الاجزاء و الشرائط و فاقد موانع را آورده است و در واقع صحت آن را درست می‌کند.^۳ مضمون این قاعده از بعضی از روایات نیز قابل استفاده است که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. بسیاری از علمائی که این روایت را شرح داده‌اند عبارت «أو فی وقت فوتها» را به معنای زمان فوت فضیلت واجب گرفته‌اند که طبق این تفسیر معنای صدر روایت می‌شود: «هنگامی که در وقت نماز «وقت فضیلت» یا در وقت فوت «فضیلت» شک یا یقین کردی که نماز را نخواندی، باید نماز را بخوانی...». «روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه ۴۴۲/۲، الوافی ۱۰۰۶/۸، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ۶۶/۱۵، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار ۳۷۰/۴.

بعضی نیز آن را فوت در زمان قضاء معنا کرده‌اند که طبق این معنی روایت در صدد بیان این مطلب است که کسی که یقین دارد قضای یک نمازی را انجام نداده است باید آن را بخواند.

۲. وسائل الشیعة الباب ۶۰ من أبواب المواقیع الحدیث ۱.

۱. بیشتر بدانیم: انسان مکلف وقتی در مقام امتثال امر قانونگذار و تحصیل غرض باشد و از طرفی به آن مرکب شناخت و نسبت به اجزاء و شرایط آن آگاهی داشته باشد، آن عمل را به طور صحیح به جا می‌آورد و اگر در پایان عمل شک کند که آیا همه آن مرکب را آورده یا خیر، بنای عقلا در این زمینه بدین گونه است که همه را آورده است؛ زیرا طبیعت انسان در هنگام بجا آوردن عملی به صورتی است که آن را با تمام اجزاء و شرایط

مدرک قاعدة فراغ

موثقه محمد بن مسلم

محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: «كل ما شككت فيه مما قد مضى فامضه كما هو»^۱.
 محمد بن مسلم نقل می‌کند از امام باقر علیه‌السلام «هر چیزی که در آن شک کردی، از چیزهایی که گذشته است، از آن همان‌طور که بوده است عبور کن».
 مضمون روایت به روشنی دلالت می‌کند از هر چیزی که عبور کردی و سپس در آن شک کردی، به شک خود اعتناء نکن و از آن عبور کن.

دلیل عدم اعتناء به شک در انجام فعل بعد از ورود به فعل دیگر

قاعدة تجاوز

اگر نمازگزار در هنگام گذشتن از محل یک جزء و داخل شدن در محل جزء دیگر، شک کند آیا جزء قبلی در محل خودش آورده شده یا خیر؛ طبق قاعدة تجاوز حکم می‌شود که آورده است لذا قاعدة تجاوز عبارت از وجود شیء است.

مدرک قاعدة تجاوز

صحيحة زرارہ

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل شك في الاذان و قد دخل في الإقامة، قال: يمض. قلت: رجل شك في الاذان و الإقامة و قد كبر، قال: يمض. قلت: رجل شك في التكبير و قد قرأ، قال: يمض. قلت: شك في القراءة و قد ركع، قال: يمض. قلت: شك في الركوع و قد سجد، قال: يمض على صلاته. ثم قال: يا زرارہ إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء^۲.

در این روایت زرارہ نقل می‌کند به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی در گفتن اذان شک می‌کند در حالی که وارد اقامه شده است حضرت فرمود: عبور می‌کند. عرض کردم: مردی در اذان و اقامه شک می‌کند در حالی که تکبیر را می‌گوید، حضرت فرمود: عبور می‌کند. عرض کردم: مردی در تکبیر شک می‌کند در حالی که قرائت می‌کند، حضرت فرمود: عبور می‌کند. عرض کردم در قرائت شک می‌کند در حالی که به رکوع رفته است، حضرت

می‌آورد و لذا عقلا در هنگام نسیان و شک، اصول عدمیه را جاری می‌کنند و می‌گویند طبیعت اولیه انسان توجه و التفات داشتن به آن عمل و عدم خطا و نسیان خواهد بود و این از اصول مسلم عقلائی بوده که در هنگام شک، اصالت عدم خطا و نسیان جاری می‌شود؛ چون عقلا این حالت را بر خلاف حالت اولیه انسان می‌دانند و اشتباه و نسیان عارض بر انسان می‌گردد و جزء طبیعت اولیه او نیست. پس وقتی شارع مقدس ما را مکلف کند و ما نیز در مقام امتثال باشیم، طبیعت اولیه این خواهد بود که مرکب را تام الاجزاء و الشرائط و فاقد الموانع بجا می‌آوریم و در هنگام اتیان مرکب، هر جزئی را در محل خود می‌آوریم؛ لذا در هنگام شک بنای عقلا این است که درست آورده‌ایم و در پایان مرکب گفته می‌شود که صحیح آورده‌ایم و بنای عقلا بر صحت عمل می‌باشد. لذا می‌توان گفت که قاعدة فراغ غیر از ادله روائی ریشه در سیره و قوانین عقلائی نیز دارد.

۲. وسائل الشیعة الباب ۲۳ من أبواب الخلل الواقع في الصلاة، الحديث ۳.

۱. وسائل الشیعة الباب ۲۳ من أبواب الخلل الواقع في الصلاة، الحديث ۱.

فرمود: عبور می‌کند. عرض کردم: در رکوع شک می‌کند در حالی که به سجده رفته است، حضرت فرمود: بناء بر نماز می‌کند و می‌گذرد. سپس امام علیه‌السلام فرمود: اگر از چیزی خارج شدی و داخل چیز دیگری شدی شک تو چیزی نیست».

این روایت صحیح به روشنی دلالت می‌کند که به شک در انجام فعل بعد از ورود به انجام فعل دیگر اعتناء نمی‌شود. و در پایان نیز این مطلب به صورت یک قانون کلی از زبان معصوم علیه‌السلام بیان می‌شود. «FG»

عدم اعتناء به شک در جزء یا شرط بعد از فراغ: قاعده فراغ.
 ادله برخی احکام شکیات
 عدم اعتناء به شک در انجام فعل بعد از ورود به فعل دیگر: قاعده تجاوز.

دلیل اعتناء به شک در انجام فعل قبل از ورود به فعل دیگر

در احکام شکیات نماز بیان شد که اگر برای شخصی در اثناء نماز نسبت به انجام فعلی شک ایجاد بشود در حالی که هنوز به فعلی دیگری وارد نشده است باید آن را انجام بدهد، در این قسمت به بررسی مستندات این حکم خواهیم پرداخت.

مفهوم شرط^۱ صحیح زراه

در پایان صحیح زراه امام علیه‌السلام فرمودند: «اگر از چیزی خارج شدی و داخل چیز دیگری شدی شک تو چیزی نیست». در این جمله امام علیه‌السلام حکم عدم اعتناء به شک را مشروط به عدم خروج از فعل و داخل نشدن در فعل دیگر، بیان فرمودند: مفهومی که از شرط امام علیه‌السلام استفاده می‌شود این است که: در صورتی که از انجام فعل خارج نشدی و در فعل دیگری وارد نشده‌ای و شک در انجام آن داشته‌ی، باید آن را انجام بدهی.

استصحاب

دلیل دیگری که می‌توان به آن برای حکم تمسک کرد استصحاب می‌باشد، زیرا مکلف تا قبل از ورود به نماز یقین به عدم انجام فعل دارد و در هنگام شک نیز همان یقین به عدم انجام فعل را استصحاب می‌کند. «FG»

۲. یکی از مباحث علم اصول فقه، مبحث مفاهیم می‌باشد. مفاهیم از منطوق جمله‌ها با دلالت التزامی گرفته می‌شود و با معنی الفاظ و جمله‌ها فرق دارد. مفاهیم در علم اصول فقه به مفهوم موافق و مخالف تقسیم می‌گردند و مفهوم مخالف هم به مفهوم شرط، وصف، غایت و... تقسیم می‌شود. مفهوم شرط عبارت است از منتفی شدن حکم در فرض منتفی شدن شرط در صورتی که قرینه‌ای بر عدم مفهوم در بین نباشد و ویژگی‌های مورد نیاز برای مفهوم وجود داشته باشد. بیشتر علمای اصول قائل به مفهوم شرط هستند و در کتاب‌های فقهی، حدیثی و تفسیری خود از آن استفاده می‌کنند.

دلیل اعتناء به شک در انجام فعل قبل از ورود به فعل دیگر

مفهوم شرط ذیل صحیحۀ زرارہ: إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء
استصحاب.

تطبيق

۳. و اما ان الشاك في جزء أو شرط لا يلتفت بعد الفراغ، فلقاعدة الفراغ الاستفادة من موثقة محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: «كل ما شككت فيه مما قد مضى فامضه كما هو»^۱.

۳. و اما این که کسی که شک در جزء یا شرط کند، بعد از فراغت به آن، اعتناء نمی‌کند به دلیل قاعدۀ فراغ است که از موثقة محمد بن مسلم استفاده می‌شود که از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «هر چیزی که در آن شک کردی، از چیزهایی که گذشته است، از آن همان‌طور که بوده است عبور کن».

۴. و اما البناء على تحقق المشكوك بعد الدخول في غيره، فلقاعدة التجاوز الاستفادة من صحیحة زرارہ:

۴. و اما بنا گذاشتن بر تحقق چیزی که به آن شک وجود دارد بعد از وارد شدن در فعل دیگری به دلیل قاعدۀ تجاوز است که از صحیحۀ زرارہ استفاده می‌شود.

«قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل شك في الاذان و قد دخل في الإقامة، قال: يمضي.

»به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی در گفتن اذان شک می‌کند در حالی که وارد اقامه شده است حضرت فرمود: عبور می‌کند.

قلت: رجل شك في الاذان و الإقامة و قد كبر، قال: يمضي.

عرض کردم: مردی در اذان و اقامه شک می‌کند در حالی که تکبیر را می‌گوید، حضرت فرمود: عبور می‌کند.

قلت: رجل شك في التكبير و قد قرأ، قال: يمضي.

عرض کردم: مردی در تکبیر شک می‌کند در حالی که قرائت می‌کند، حضرت فرمود: عبور می‌کند.

قلت: شك في القراءة و قد ركع، قال: يمضي.

عرض کردم در قرائت شک می‌کند در حالی که به رکوع رفته است، حضرت فرمود: عبور می‌کند.

قلت: شك في الركوع و قد سجد، قال: يمضي على صلاته.

عرض کردم: در رکوع شک می‌کند در حالی که به سجده رفته است، حضرت فرمود: بناء بر نماز می‌کند و می‌گذرد.

۱. وسائل الشیعة الباب ۲۳ من أبواب الخلل الواقع في الصلاة، الحديث ۳.

ثم قال: يا زرارة إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشيء^۱ و غيرها.

سپس امام عليه السلام فرمود: اگر از چیزی خارج شدی و داخل چیز دیگری شدی شک تو چیزی نیست». و غیر این صحیح.

۵. و اما لزوم الاتیان بالمشکوک قبل ذلک، فلمفهوم الشرط فی ذیل الصحیحة السابقة.

۵. و اما لزوم انجام فعل مشکوک قبل از ورود به فعل دیگر، به دلیل مفهوم شرطی است که در پایان صحیحۀ پیشین وجود داشت.

مضافا إلى اقتضاء الاستصحاب لذلک.

علاوه بر این که استصحاب عدم انجام آن فعل نیز دلالت بر لزوم انجام آن می کند. SCO۳۰۲۱:۲۸

دلیل حکم به صحت در صورت شک در صحیح بودن افعال

در احکام شکیات نماز بیان شد که اگر نمازگزار در صحت عمل انجام شده شک کند بناء را بر صحیح بودن آن گذاشته و به شک خود اعتناء نمی کند، دلیل این مطلب همان قاعده فراغ است که از موثقه محمد بن مسلم آن را استفاده کردیم.

موثقه محمد بن مسلم

امام باقر علیه السلام: «هر چیزی که در آن شک کردی، از چیزهایی که گذشته است، از آن همان طور که بوده است عبور کن».

تنبيه: فرق میان قاعده فراغ و تجاوز

از توضیحاتی که در شرح دلائل احکام شکیات نماز بیان شد تفاوت میان قاعده فراغ و تجاوز روشن می شود. همان گونه که گذشت در جریان قاعده تجاوز دخول در جزء بعدی معتبر می باشد، اما در قاعده فراغ این شرط لازم نیست.

دلیل این تفاوت و اشتراط ورود در جزء بعدی در قاعده تجاوز بر خلاف قاعده فراغ، روایاتی است که این دو قاعده را از آن استفاده کردیم.

در صحیحۀ زراره که مستند قاعده «تجاوز» بود امام علیه السلام شرط عدم اعتناء به شک را عبور از فعل و ورود در فعل بعدی قرار دادند، اما در موثقه محمد بن مسلم که مدرک قاعده «فراغ» بود امام علیه السلام به صورت مطلق و بدون قید و شرطی، حکم به عدم اعتناء به شک در فعلی نمودند که محل انجام آن گذشته است.^۲ «FG»

۱. وسائل الشیعة الباب ۲۳ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاة، الحدیث ۱.

۱. بیشتر بدانیم: آیا قاعده فراغ و تجاوز از نظر مفهوم و مصداق با یکدیگر تفاوت دارند یا در حکم قاعده واحدی هستند؟

در اینجا این مسأله مطرح می شود که اگر بگوییم واحد هستند، آیا قانونگذار می تواند با یک کبری کلی هم قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز را جعل کند و یا امکان عقلی دارد یا مبتنی بر استفاده لفظ در اکثر از معنای واحد خواهد بود؟ در اینجا گفته شده غیر معقول است که با جعل واحد هر دو قاعده فراغ و تجاوز را بوجود آورد، زیرا هم از نظر مفهوم و هم از نظر مصداق در خارج دو چیز هستند. اما اگر بتوان بین هر دو جامعی درست

شرطیت ورود به فعل بعدی در جریان قاعده «تجاوز».

عدم شرطیت ورود به فعل بعدی در جریان قاعده «فراغ».

فارق میان قاعده فراغ و تجاوز

تطبيق

۶. و اما ان الشاک فی صحّة المأتی به بینی علیها و ان لم یدخل فی غیره، فلموثقة محمد بن مسلم المتقدّمة.

۶. و اما این که کسی شک در صحت آنچه انجام داده است بناء را بر صحیح بودن آن می‌گذارد، حتی در صورتی که داخل در فعل دیگری نشده باشد، به دلیل موثقه محمد بن مسلم پیشین است.

و بذلك يتضح الفارق بين قاعدة التجاوز حيث يعتبر في تطبيقها الدخول في الجزء اللاحق و بين إصالة الصحة حيث لا يعتبر فيها ذلك.

و با این بیان تفاوت میان قاعده تجاوز که در تطبیق آن ورود به جزء بعدی معتبر است و اصالة الصحة که در آن این شرط معتبر نیست، روشن می‌شود.

و منشأ الاختلاف المذكور: أن صحيحة زرارة التي هي المستند لقاعدة التجاوز قد اعتبرت الدخول في الجزء اللاحق، بخلاف الموثقة التي هي المستند لأصالة الصحة حيث لم تعتبر ذلك.

و منشأ اختلافی که بیان شد این است که صحیح زراره، مدرک قاعده تجاوز، ورود به جزء بعدی را معتبر دانسته بر خلاف موثقه که مدرک اصالة الصحة است و در آن ورود به جزء بعدی شرط نشده است. SCO۴۲۸:۰۷

کرد که هم شامل قاعده فراغ و هم شامل قاعده تجاوز گردد، اشکالی نخواهد داشت؛ زیرا جامع بر افراد خودش سرایت می‌کند و شامل هر دو می‌گردد.

اما اشکالی که وارد شده این است که نمی‌تواند با جعل واحد هم متضمن قاعده فراغ و هم متضمن قاعده تجاوز گردد.

توضیح بیشتر: قاعده فراغ ناظر به صحت موجود می‌باشد. یعنی این مرکب و عمل که فرد در خارج موجود کرده و در صحت و فساد آن شک نموده، در اینجا قاعده فراغ صحت این عمل موجود را درست می‌کند و اما قاعده تجاوز به اعتبار جزء مشکوک بوده و از محل آن نیز تجاوز شده و مکلف هم نمی‌داند که آیا آن را آورده است یا خیر، قاعده تجاوز می‌گوید آن شیء مشکوک، موجود است. پس لسان یکی وجود الشیء است و لسان دیگری صحت الموجود است.

قدر مسلم وجود الشیء مفاد کان تامه است و صحت موجود مفاد کان ناقصه خواهد بود و از طرفی می‌دانیم که مفاد کان ناقصه با مفاد کان تامه دو چیز مباین بوده و غیر معقول است که با جعل واحد هم مفاد کان ناقصه و هم مفاد کان تامه جعل شود.

چکیده

۱. دلیل این که شاک در انجام نماز در داخل وقت باید نماز بخواند به دلیل استصحاب عدم اداء است که با چشم‌پوشی از آن می‌توان به قاعده «اشتغال یقینی استدعای فراغ یقینی دارد» تمسک کرد، البته صحیحۀ زراره و فضیل ما را از هر دو قاعده بی‌نیاز می‌کند.
۲. صحیحۀ زراره و فضیل از امام باقر علیه‌السلام بر عدم وجوب قضاء در صورت شک در انجام نماز در خارج از وقت دلالت می‌کند. البته با وجود «قاعده برائت» از تمسک به این صحیحۀ بی‌نیاز هستیم.
۳. دلیل عدم اعتناء به شک در جزء یا شرط بعد از فراغت از نماز قاعده فراغ می‌باشد. مدرک حجیت قاعده فراغ، موثقه محمد بن مسلم می‌باشد.
۴. بناء بر تحقق فعلی که شک در انجام آن داریم بعد از ورود به فعل بعدی، قاعده تجاوز می‌باشد که حجیت این قاعده از صحیحۀ زراره استفاده می‌شود.
۵. علاوه بر استصحاب، مفهوم شرط «اذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء» که در پایان صحیحۀ زراره آمده است، دلیل لزوم انجام فعلی است که شک در انجام آن داریم و هنوز در فعل دیگری وارد نشدیم.
۶. دلیل صحت فعلی که در صحیح بودن آن شک می‌شود، موثقه محمد بن مسلم است.
۷. در جریان قاعده تجاوز دخول در جزء لاحق به دلالت صحیحۀ زراره معتبر می‌باشد بر خلاف قاعده فراغ که با توجه به مدرک آن صحیحۀ محمد بن مسلم، چنین شرطی در جریان آن اعتبار نشده است.